

## زنان ایران در گذر گاه تاریخ

اتحاد زنان آزادیخواه ایران

هجدهم اسفند ماه هشتاد و شش



امروز جنبش زنان در ایران یک واقعیت عینی است. این جنبش از همان ابتدای سر کار آمدن جمهوری اسلامی، از همان زمان که گروه‌هایی از ارادل و اوباش حکومتی به نام حزب الله با شعار "یا روسری یا توسری" به میدان آمدند، با اعتراض و مبارزه زنان آزاده ایران بر علیه رژیم حاکم، پای گرفت. از آن زمان به بعد مبارزه زنان ایران در راه تحقق حقوق انسانی خویش لحظه ای خاموش نشده و برعکس، با شدت یابی سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری

اسلامی در جهت محکم کردن هر چه بیشتر زنجیر بر دست و پای زنان، مدام و همراه با مقابله با آن سرکوب‌ها، قوی‌تر و گسترده‌تر گشته و با نیرو و تجربه نوینی به میدان آمده است. تا آنجا که در چند سال اخیر حکومت مجبور به اعتراف به وجود جنبش زنان در ایران شده و در جهت منحرف کردن مسیر این مبارزه، به بخشی از سخنگویان زنان طبقات مرفه و نیمه مرفه امکان داده است که به طور علنی به صحنه آیند. خود این واقعیت هر چه بیشتر جاری بودن مبارزات زنان در سطح جامعه را عیان ساخته، به گونه ای که امروز هیچکس نمی‌تواند حضور یک جنبش مستقل و خاص زنان در میان جنبش عمومی دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران با مطالبات و شعارهای خاص خود را انکار نماید. وجود چنین جنبشی بیانگر یک پیشرفت است. اما به راستی این رشد و پیشرفت، حاصل چه روند‌های آغازگشته در گذشته است و زنان ایران برای این که در مبارزات خود برای رهایی از همه قید‌های جامعه مرد سالار به وضعیت کنونی برسند، از چه پروسه‌های تاریخی گذشته‌اند؟

همانطور که می‌دانیم اولین طلوع‌های افکار آزادیخواهانه در تاریخ معاصر ایران که با رشد بازرگانی و صنعت جدید همراه بود به طور برجسته از دوره قاجار شکل گرفت. با رشد چنین افکاری بود که برخورد و اعتراض به موقعیت فرو دست زنان به تدریج در جامعه ما مطرح گردید و زنان خود با شرکت در مبارزات آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی دوره مشروطیت، عملاً به رشد و تعالی و گسترش آن افکار در جامعه کمک نمودند. متأسفانه بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به این دوره چه به دلیل وجود افکار کاملاً مترقی و روشنگرانه در آن‌ها و چه به خاطر آن که اغلب به زبان ترکی بودند بعدها با روی کار آمدن رضا شاه قلدر و بنا به سیاست‌های شدیداً ضد ملی او از دسترس مردم خارج شدند. اما به هر حال مدارک موجود گویای آن هستند که زنان ایران به خصوص در آذربایجان که مهد انقلاب مشروطه بود با شرکت در این انقلاب حتی در شکل مسلحانه و با اقداماتی نظیر کوشش در ایجاد مدارس دخترانه و انتشار روزنامه و غیره نقش به‌سزائی در طرح مسایل زنان در سطح جامعه داشته‌اند.

عملکرد رضا شاه در سرکوب جنبش‌های آزادیخواهانه در ایران، در عین حال به معنی ایجاد مانع در مقابل زنان

برای حضور در عرصه های اجتماعی و سیاسی در یک روند طبیعی بود. با این حال هنگامی که وی به نمایندگی از امپریالیسم انگلیس، در جهت رشد مناسبات سرمایه داری امپریالیستی در ایران به وجود زنان نیاز پیدا کرد، به طور مصنوعی کوشید با اعمال دیکتاتوری و برداشتن حجاب از سر زنان، آنها را وادار به حضور در صحنه های مختلف اجتماعی بنماید. اما رضا شاه درحالی که زور گویانه خواستار چنین امری بود، از طرف دیگر دست ارتجاع مذهبی را در جهت تقویت سنت های مردسالارانه فئودالی باز گذاشته بود.

وجود چنین سنت های عقب مانده و آداب و رسوم ارتجاعی ای که زن را نه یک انسان همچون مرد بلکه موجودی درجه دوم و تابع مرد به حساب می آورد، همواره یکی از بزرگترین موانع بر سر راه آزادی زنان و به تبع از آن آزادی کل مردم ایران بوده است. غلبه این سنت ها در جامعه از یک طرف، خود زنان را از درک نیرو و استعداد های انسانی خود باز داشته و نیمه انسان بودن را به آنها تلقین می کند و از طرف دیگر با تقویت جامعه مردسالار، نیروی مبارزاتی زنان را به هرز می برد. واقعیت این است که چه در زمان رضا شاه و چه در دوره محمد رضا شاه، عرف و سنت های عقب مانده رایج در جامعه شدیداً و وسیعاً دست و پای زنان را در زنجیر قرار داده بود و آن رژیم های سلطنتی درحالی که حافظین و مجریان قوانین ضد زن بودند، از آنها در کار سرکوب و کنترل زنان استفاده می نمودند - بدون آن که همچون رژیم جمهوری اسلامی خود را ناگزیر از اعمال مستقیم زور حکومتی جهت تحمیل چنان سنت های ارتجاعی به زنان بنمایند.

اما علیرغم پیچیده شدن دست و پای زنان در چنبره عرف و سنت های عقب افتاده، هر جا مبارزه مردم ایران بر علیه ظلم و ستم و دیکتاتوری امکان رشد یافته و نمود بارزی پیدا می نمود، زنان نه فقط به طور غیر مستقیم از طریق یاری رسانی به مبارزه افراد ذکور خانواده (شوهر، پدر، برادر و یا فرزند ان) وسیعاً در آن شرکت داشتند بلکه به طور مستقیم نیز - هر چند در تعداد اندک - نقش خود را در پیشبرد مبارزات جاری ایفاء می نمودند.

در اوایل دهه ۴۰ با انجام رفرم هایی چند که راه را برای رشد و گسترش سیستم سرمایه داری وابسته در ایران بازتر نمود، با توجه به نیاز این سیستم به نیروی زنان، شرکت آنها در امور اجتماعی و در مراکز آموزشی هر چه بیشتر شد. این امر اگر چه زمینه مبارزه هر چه قاطع تری را با عرف و سنت های عقب افتاده بر علیه زن بوجود آورد ولی به خودی خود قادر به درهم شکستن آنها نبود. زنان می بایست خود دست به کار شوند و با گذشتن از مرز های عرف و سنت های زن ستیز حاکم، آنها را در زیر پای خود له نمایند. می بایست خود به عنوان انسان های مستقل (یعنی بدون وابستگی به مرد) با نیروی سهمگین مبارزاتی خویش بپا خیزند و در راه آزادی خود و جامعه خود بر علیه قدرت سیاسی حاکم بجنگند. این امری بود که بابرپائی جنبش مسلحانه در ایران توسط صدیق ترین فرزندان این مرز و بوم یعنی کمونیست ها (هم زن و هم مرد)، امکان پذیر گردید.

در دهه ۵۰ زنان آزاده چریک دوش به دوش مردان مبارز، دست اندر کار پیشبرد یکی از سترگ ترین مبارزات سیاسی بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه گردیدند. در جریان این مبارزه بود که زنان انقلابی، قوی تر از خیلی از مردهای جامعه، عهده دار انجام وظایف سیاسی و نظامی شدند و از این طریق قدرت و توانائی های زن را در یک جامعه مرد سالار در مقابل چشم همه قرار دادند. این، اعلان جنگی قاطع به همه ذهنیت های عقب مانده ای بود که زن را موجودی درجه دوم و حقیر می پنداشت.

با نگاهی به خصوصیت و چگونگی مبارزات زنان در گذشته دور قبل از آغاز جنبش چریکی در ایران، می بینیم که نه خود زنان به قدرت واقعی خود واقفند و نه مردها به زنان به مثابه انسان های برابر با خود می نگرند. ما حتی در انقلاب مشروطه شاهدیم که زنانی که خود در جریان تحریم تنباکو در صحنه جلوی مبارزه قرار داشتند، در میدان ارک تبریز نماینده شاه را با لفظ "زن" و "لچک به سر" نامیدن وی، مورد تحقیر و سرزنش قرار می دهند. و یا می بینیم که در حالی که خود شجاعانه اسلحه به دست گرفته و به نبرد با ضد انقلابیون می پردازند، به دلیل حاکمیت عرف و شرعیت زن ستیز بر زندگی مردم، مجبورند هویت زنانه خود را پنهان ساخته و در لباس مردانه در سنگر ها حضور یابند. اما در دهه ۵۰ در جریان مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه، زن با پاره کردن بندهای دست و پا گیر خانوادگی و اجتماعی، با هویت زنانه خود به قیام برخاست. اکنون زن در حالی که به عنوان یک انسان ( صرف نظر از جنسیتش) وظایف انقلابی خود را در قبال مردم خویش انجام می داد، در راهی قدم گذاشته بود که آزادی زن و گسستن زنجیرهای اسارت از دست و پای کل آحاد جامعه در چشم انداز آن قرار داشت.

در اینجا به دلیل محدودیت زمانی امکان شرح گسترده این موضوع و تأثیراتی که شرکت زنان در جنبش مسلحانه روی دیگر زنان جامعه و همچنین روی مردها و به طور کلی در پیشبرد جریان تاریخ به جای گذاشت، وجود ندارد. آنچه قابل تأکید است این است که به لحاظ تاریخی موفقیت امروز زنان در شکل دادن به جنبش خاص خود نه فقط ثمره مبارزات نسلی است که پیگیرانه بر علیه سیاست های زن ستیز رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده است بلکه حاصل مبارزات زنان مبارز ایران در گذشته های دور و نزدیک نیز می باشد.

در پایان روی این موضوع نیز تأکید کنیم که جنبش زنان یک جنبش در خود نیست. به این معنا که این جنبش بدون ارتباط با دیگر جنبش های اجتماعی از امکان رشد و موفقیت بر خوردار نمی باشد. تنها پیوند جنبش زنان با حرکت های مبارزاتی دیگر بخش های جامعه و قرار گرفتن آنها در مسیر مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و از بین بردن سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، امکان موفقیت این جنبش را تضمین می نماید. دست یابی به برابری حقوقی زنان با مردان و بالاتر از آن دست یابی به آزادی کامل زن تنها در چنین مسیری امکان پذیر است.

## اتحاد زنان آزادیخواه ایران

۱۳۸۶/۱۲/۱۸ - ۸ مارس ۲۰۰۸